

جناب مدیر محترم جریده فریده چهره‌نما دام وجوده

هو الله

دوست عزیز مهربانا نامه شما رسید و مضمون معلوم گردید هرچند با جناب میرزا اسدالله پیام مختصری فرستاده شد ولی حال جواب مفصل مرقوم می‌شود حوادث معهوده که در نامه سابق بود اهمیتی ندارد که محتاج تکذیب یا تصدیق باشد این حوادث را حضرات ازلی‌ها ایجاد کرده‌اند و هیچ روزنامه‌ئی در داخله نیافتند که چنین اخبار نشر شود زیرا کسی قبول نکرد مؤخرراً مجرد تصور باطل به جریده فریده چهره‌نما و بجریده نازنین جبل‌المتین توسل جستند که شاید این اراجیف در جرائد خارج منتشر شود من فرصت ندارم که به چنین امور مشغول گردم ولی شما مجبور می‌نمائید و خواهش دارم که من بعد ابداً از این قبیل مخابرات با من مفرمائید که فلان چنین نوشته است آنچه را موافق می‌دانید ولو مذمت باشد درج فرمائید بلکه با ما مخابره از حکایات و روایات خوش فرمائید زیرا این آوارگان هفتاد سال این مصائب و بلاها را بجهت ترقی عالم انسانی و تربیت و تحسین اخلاق ایرانیان و انتشار وحدت عالم انسانی و ارتباط بین عموم بشر و اصلاح بین ادیان و نورانیت و هدایت من علی الأرض کشیده یعنی این همه نفوس به میدان شهادت کبری نشتاقتند و این همه جانهای عزیز فدا نگشت و این خونها ریخته نشد و این همه بلاها و مصائب تحمل نگردید بجهت اینکه در جرائد مدح و ستایش شویم و یا مذمت و نکوهش بینیم اینها پیش ما هیچ اهمیتی ندارد یقین است که عنقریب جرائد همه عالم بدو قسم منقسم گردند قسمی نهایت ستایش نمایند و قسم دیگر نهایت نکوهش کند لکن در نزد ما هیچ یک اهمیتی ندارد ما جان در سیل جانان می‌دهیم نه در سیل جرائد ملاحظه کنید که در حق نفوس مقدسه سابق روحی لهم الفداء چه قدر ستایش و نکوهش در کتب موجود ولی آن ارواح مقدس در خلوتگاه حق از جمیع اینها در کنار نه سنگ طعنی به وجود پاک آنها رسد و نه تیر و خدنگی باوج اعلاى آنان وصول یابد و نه مدح و ستایشی بعالم تقدیس آنان راه یابد از جمیع این شئون پاک و منزّه‌اند

اما این اخبار اخیره واضح البطلان است و آن جناب خوب می‌فهمید دلیل اول اینکه نوشته است از این مملکت من تلغرافات فظیعه رذیله به طهران نموده‌ام این تلغراف‌خانه مصر و اسکندریه و پورت سعید موجود اگر از یکی از این تلغرافات اثری موجود جمیع صحیح است مثلی است مشهور اگر کعبه دور است مسجد نزدیک است تحریر نمائید و ثانی اینکه آیا ممکن است چنین تلغراف‌های مهیجه باین صراحت به طهران نمودن طفل رضیع می‌داند که ممکن نیست ثالثاً چنین تلغراف‌ها سبب بیداری دیگران می‌شود یقین است به نهایت قوت بر ضدیت و عداوت قیام خواهند کرد رابعاً ده‌هزار تومان فرستاده شود پیش حاجی غلامرضا و او آن مبلغ را بالتامه یک شب قمار زند باز دوباره مبلغ ارسال شود البته مجنون پیرامون چنین کار نگردد خامساً چنین تلغراف‌ها سبب نهایت توهین ما است چنین تلغراف‌ها سزاوار نفوسی است که مردم را به دنیا می‌خوانند و به منصب و جاه دعوت می‌کنند نه نفوسی که مردم را بخدا می‌خوانند هیئات هیئات لما توعدون آنچه حقیقت واقع است یک تلغراف من به طهران کرده‌ام در خصوص انتخاب و آن این است

طهران آقا غلامعلی دوافروش رضایت الهی خواهید نه عضویت پارلمان

این تلغراف در تلغراف‌خانه اسکندریه موجود است تحریر کنید تا حقیقت مشهود گردد با وجود این آنچه سبب منفعت و ترویج جریده بلیغه چهره‌نما است ولو مذمت ماست اگر درج گردد ابداً ما مکدر نمی‌شویم ما منفعت شما را می‌خواهیم و نهایت حریت را بشما می‌دهیم زیرا در این خیالات نیستیم آنچه من خواهش از شما دارم که در چنین خصوصات با من مخابره فرمائید که فلان چنین نوشته است آنچه را مصلحت خویش می‌دانید درج فرمائید من نهایت حب را بشما دارم این گونه

مخاطبات سبب افسردگی می‌شود و وقت و حالت آن ندارم زیرا از شدت زحمت و مشقت این سفر طویل مریض و علیل شده‌ام باقی ایام عمر و اقبال مستدام باد

این سند از [کتابخانهٔ منابع](http://www.bahai.org/fa/legal) بیهیابی دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۲۲ اکتبر ۲۰۲۳، ساعت ۱۰:۰۰ قبل از ظهر